



”ملت‌ی که از گذشته خود نمی‌آموزد، محکوم به تکرار آن می‌باشد.“

– جورج سانتانا، فیلسوف اسپانیایی

امروز سی و یکسال از عمر رژیم روضه خوانان گذشته؛ سی و یکسال از عمر رژیمی که بجز رژیم قاجارها، می‌توان آنرا یکی از سیاه‌ترین و شوم‌ترین دوران تاریخ ایران بشمار آورد. ولی پرسشی که هر ایرانی بایستی از خود کند، اینست که چگونه

چنین رژی می از سوی مردم رای آورد و چگونه ۳۱ سال از عمرش گذشته است؟

پاسخ کوتاه به پرسش بالا از دید این نگارنده اینست: با آنکه ملت ایران یکی از باهوشترین ملت‌های جهان بشمار می‌رود، ولی شوربختانه بخش بزرگی از ملت ما عاری از "عقل" و "خرد" میباشد! یکی از نشانه‌های این بی‌عقلی و بی‌خردی اینست که کارنامه سیاسی و فکری کشورمداران [سیاستمداران] را در نظر نگرفته و بدون سنجش و اندیشیدن و از خود پرسیدن که آیا چنین شخصی که خواهان رای یا پشتیبانی ما می‌باشد، آیا شایستگی اعتماد ما می‌باشد که کشور و ملت را به او واگذاریم یا نه! بگفته‌ای دیگر، "از کوزه همان برون تراود که در اوست!"

"عقل" و "خرد" چیست؟!

'خرد' یکی از کهن‌ترین واژه‌های فلسفی در زبان پارسی است که ریشه و دیرینگی فلسفی آن به دوران اوستایی و چهار هزار سال پیش باز می‌گردد و تا به امروز برابر دقتی از آن که در برگیرنده عنصر، روح و ساختار آن واژه باشد در هیچ زبان دیگری در جهان یافت نشده است. البته در دوران باستان و زمانی که یونانی‌زبانان برای آموزش دانش و فلسفه به ایران سفر می‌کردند، تلاش کرده بودند تا واژه‌ای برابر آن در زبان یونانی بسازند که "فیلوسوف" بود و سده‌ها دیرتر همان واژه به ایران بازگشته و دوران فراساسانی [اسلامی] فیلسوفان ایرانی واژه‌ی "حکمت" را برای آن ساخته و به زبان تازی تقدیم نمودند! در سده‌های گذشته و بویژه پس از رنسانس در اروپا، بسیاری عقل و خرد را با 'هوش' (Intelligence) و 'دانا‌ی/تدبیر' (wisdom) یکی دانسته که حتی در فلسفه اسلامی امروزی، بخاطر محدودیت‌های مذهبی (واپسگرایی) و ناتوانی در رشد فکری، برخی خرد را با 'عقل' هم یکی ساخته‌اند!

ولی "عقل" یا "اندیشه" (thinking/mind Rational)، با "خرد" متفاوت و یک نیروی تجربی و اکتسابی می‌باشد که حکم چراغی را دارد که با پرتو افکندن بر روی واقعیتهای، حقایق را آشکار می‌سازد و به یک شخص یاری می‌رساند تا بتواند میان خوب و بد را تمیز داده و در نتیجه توان گزینش و تصمیم عاقلانه‌ای را داشته باشد. ولی "خرد" فراتر از آن و درکی از

واقعیت هائیکه، که عقل در پیش آنان را روشن ساخته و به یک شخص یاری میرساند تا به یک آگاهی که راهنمای آن که اخلاقیات والا و نیک انسانی می‌باشند، دست یابد.

اکنون برای ساده سازی اگر نمونه ای آورده شود، مانند این می‌باشد که رئیس بانک، تصمیم میگیرد که یک صندوق دار را برای بانکش استخدام کند. دو تن کاندیدا برای این کار هستند. کاندیدای شما ۱، شخصی است تحصیلکرده، باهوش، کاردار، با گذشته ای پاک و صادق - و کاندیدای شماره ۲، را یکی از دوستانش به او معرفی و سفارشش را کرده است، که هوش و کاردانی کاندیدای شماره ۱ را ندارد. افزون بر آن که حتا در گذشته یکبار هم بجزم دزدی از کار اخراج شده است!

در اینجا اگر رئیس بانک هم "عادل" باشد و هم "خردمند"، به کارنامه گذشته و پیشینه ی هر دو نگاه کرده و با مسئولیت پذیری و پیروی درستی و راستی (اخلاقیات)، کاندیدای شماره یک را به استخدام بانک خود در می‌آورد؛

ولی آن رئیس بانک "عادل" باشد و خردمند نباشد، با آنکه به کارنامه گذشته و پیشینه ی هر دو نگاه کرده و بایستی کاندیدای شماره یک را به استخدام بانک خود در آورد ولی می‌تواند تحت تاثیر قرار گرفته و بر روی کارنامه گذشته کاندیدای شماره ۲ چشم پوشی کرده و او را استخدام کند، که سرانجام این تصمیم بیخردانه، کاندیدای شماره ۲ بر اساس عادت گذشته دست به دزدی خواهد زد، ولی اینبار بزرگتر، زیرا که "تخم مرغ دزد، شتر دزد میشود"، و نه تنها رئیس بانک با استخدام او، مسئولیت خود را به نحو احسن انجام نداده و در امانت خیانت کرده است، بلکه سرانجام شغل و منبع درآمد خود را فدای "بیخردی" خویش می‌سازد!

اکنون، شوربختانه "بی عقلی" و مهمتر "بی خردی" بخش بزرگی از جامعه ما در زمان گزینش سیاستمداران، دقیقاً همانند آن رئیس بانک است، که حتا اگر هم به کارنامه، پیشینه، طرز فکر، رفتار، گفتار، کُنش و گذشته سیاسی آنان بنگریم، ولی چون

عاری از خرد می‌باشیم، نادرنظر نگفتن پسامد کارها و کنش‌ها، احساساتی و جوگیر شده و خودفریبی و شستشوی مغزی خود که "گذشته، گذشته است" و "اصلاح شده است" و "از گذشته خود پشیمان است"، یک ایرانفروش [خائن و مزدور بیگانه x] و شخص نادرست دیگری را بر سر کار می‌آوریم، که سرانجامش، ساخت دژخیم دیگریست همچون جلاد امروزی که در تلاشیم واژگونش سازیم!

۳۱ سال بی‌عقلی و بی‌خردی حاکم بر کشورمان!

بهترین نمونه از بی‌عقلی و بی‌خردی در تاریخ معاصر کشورمان در سال ۱۳۵۷ رخ داد و با آنکه غریبان بودند که در طی یک توطئه و انقلاب مهندسی شده، نظام ایران‌دوست پادشاهی را در ایران سرنگون ساختند، ولی این ملت بودند که با "بی‌عقلی" و "بی‌خردی"، بدون آنکه به کارنامه و گذشته السید روح‌الله خمینی و طرز فکر و اندیشه‌های واپسگرایانه او که نشأت گرفته از ۱۴۰۰ سال پیش شنزارهای نجد و حجاز بود است نظری افکنند از او امام ساخته و همانند تاجی بر سر و وجود خود نهادند و دوان دوان پای صندوق‌های رای رفته و این رژیم استبدادی را بر سر کار آوردند! [1] ولی اگر مردم ما در آن زمان کمی "عقل" و "خرد" را پیشه کرده بودند، پیش از بت ساختنش، نوشته‌هایش، از جمله توضیح‌اللسائل او را می‌خواندند تا متوجه شوند، آن بیهوده‌گویی‌ها، تنها میتواند تراواشات مغز یک دیوانه جنسی و واپسگرا باشد، بنابراین، کشور را بدست او نسپاریم و بجایش او را روانه تیمارستان سازیم.

برای نمونه، کجای این مساله که خمینی مطرح ساخته بوده است، با عقل، هوش، خرد و دانایی همسو میباشد؟ سناریویی که حتی به مغز فیلمسازان فیلمهای پورنوگرافی هالیوودی هم نخواهد رسید:

"اگر مردی در اثر حادثه‌ای با عمه و خاله‌اش زنا کند. مثلاً شب در اتاقی در طبقه بالا خوابیده و درست زیر همان اطاق در طبقه پایین عمه یا خاله‌اش خوابیده و زلزله اتفاق افتد که بر اثر آن زلزله حائل بین دو طبقه از بین رفت و او از بالا روی

عمه و خاله اش فرود آمد و اتفاقی ذکرش (الت تناسلی مرد) در فرج (الت تناسلی زن) عمه یا خاله اش دخول کند، لازم نیست خود داری کند و می تواند کارش را تمام کند و بعد هم با دختر او مزاجت نماید.[2، 3]"

و یا کدام انسان و آزاده ای، میتواند چنین اندیشه های منحرف و کثیف و پیدوفیلیایی داشته باشد؟

"کسیکه زوجه ای کمتر از ۹ سال دارد وطی (دخول جنسی) او برای وی جایز نیست چه اینکه زوجه دائمی باشد و چه منقطع، و اما سایر کام گیریها از قبیل لمس به شهوت و آغوش گرفتن و تفخیز (دستمالی ران) اشکال ندارد، هر چند شیر خواره باشد[4]!"

این اکثریت نادان توجیه میکنند، که گنهکار رژیم پیشین و شاه بود، که با سانسور اجازه پخش توضیح المسائل خمینی را نمیداد! ولی آیا شاه بود، که این جمله خمینی را در سال ۱۳۶۴ سانسور کرد و اجازه نداد که ملت از خواب بیدار شوند که با وقاحت و خیانت اعلام کرده بود:

"ما اصولاً کشوری را بنام ایران نمیشناسیم!"[5] و یا "این حسابهایی که پیش مردم مادی مطرح است که ما ایرانی هستیم و برای ایرانی کاری باید بکنیم، این حسابها نیست[6]".

اگر هر رهبر دیگری در جهان جرات میکرد که چنین سخنان گستاخانه ای از دهانش برون آورد، آن ملت چه عرب و ترک و غربی و شرقی، حتا به او مهلت نمیدادند که فردایش نفس بکشد، دیگر چه برسد که شعار سر دهند "جان منی، روح منی خمینی!" یا امروز، قشر جوان ملت ما که خود را برای السید میرحسین موسوی پاره میکنند و در عالم هپروت و خلسه می‌پندارند او برایشان آزادی خواهد آورد، حتی به کارنامه سیاه و گذشته او نگاهی هم نمیکنند، تا متوجه شوند که او از معماران نظام استبداد مذهبی بوده و در دهه ۶۰ خورشیدی اجازه اعدام بیش از سه تا پنج هزار ایرانی را داد. اکنون برخی، مانند پدرانشان که سخنان خمینی را توجیه میکردند امروز نیز برای فریب دادن خود مدعی میشوند که موسوی راهی دیگری نداشت، چون دستور خمینی بوده است! بسیار خوب، ما هم مانند آنان خود را گول زده و می‌گوییم، دستور خمینی بوده است! ولی آیا خمینی به او گفته بود که با وقاحت و بیشرمی در سال ۱۳۶۴ در گفتگو با تلویزیون اتریش اعلام کند:

"این توطئه ای بر علیه انقلاب بود که ما میبایستی آن را در هم میشکستیم" ... "ما در اینمورد هیچ گذشتی با ضد انقلابیون نداریم[7]".

یا به او گفته بود تا اندیشه های ایرانستیزانه داشته باشد و اعلام کند که تاریخ ایران باستان ساختگی و جعلی میباشد؟

"همان موقعی که در ایران با توسل به باستانشناسی، خرابه های تختجمشید از خاک بیرون کشیده میشد و تاریخی ساخته میشد تا ملت ما اجبارا به آن تاریخ افتخار کند، در حالیکه آن تاریخ کاملا بیگانهایی از اسلام بود، تاریخ پیش از اسلام و ارزشهای آن هزاران سال بود که مرده بود و به این ترتیب دوباره احیاء میگشت. هنرمندان ایرانی از هنرها و ادبیات ایران صحبت میکردند ولی تمام مجموعه های کارهایشان یک کلمهیی از داستان کربلا نبود[8]".

و یا به جنگ فردوسی و زبان رسمی کشور که حکم چسب در یکپارچگی ایران را دارد برود و با بیشرمی بگوید:

"... برگزاری هزاره‌ی فردوسی در سال ۱۳۱۳ و پیراستن زبان فارسی از کلمات عربی که بر اساس ناسیونالیسم صورت میگرفت توطئه‌ی از سوی غربیها برای نابودی اسلام بود!" [9]

اکنون از خود پرسید، در کجای جهان، کدام رهبر باصطلاح اپوزیسیون اگر برآستی به کشور و مردمش عشق می‌ورزد، می‌تواند بر روی تاریخ و هویت ملی کشورش خط بطلان کشیده و ترویج زبان ملی و رسمی کشورش را توطئه بیگانگان بخواند و یک ملت تا به آن اندازه بی‌عقل و بی‌خرد و نادان شود، که نه تنها از او روی برگرداند، بلکه همچنان مانند گدای سامره در انتظار معجزه‌ای در انتظار او بنشینند؟! هیچ ملتی بجز ملت ایران، زیرا که "بی‌عقلی" و "بی‌خردی" بر کشورمان حکم فرماست!

بهر روی، شوربختانه ما ملتی هستیم که همیشه در پی توجیه اشتباهات خود و دیگران هستیم، اینبار نیز توجیه خواهیم کرد، که "فرهنگ" این کار در جامعه جا نیفتاده است! ولی این هم یک خودفریبی و خودزنی است! زیرا اگر ایرانی بخواهد دختر خود را شوهر دهد یا برای پسر خود همسری یابد، تا هفت پشت و اصل و نسب و حتی رنگ لباس زیر، عروس و یا داماد آینده را هم بررسی و تحقیق میکند! این نشان میدهد، که "فرهنگ" جستجو، تحقیق، تفحص و حقیقت‌یابی، در جامعه ما نه تنها زنده و پویاست، بلکه بسیار هم نیرومند و فراگیر است، ولی در زمان واگذاری کشورمان به کشورمداری این فرهنگ را بکار نمی‌گیریم و کشورمان، آینده‌فرزندانمان و نسل‌های آینده را با "بی‌عقلی" و "بی‌خردی" بدستش میسپاریم!

هم میهن، "دوست آنست که راست گوید و بگریاند، و دشمن آنست که دروغ گوید و بخنداند" و این جستار ممکن است برخی را دلرنج و آزرده خاطر سازد، ولی حقیقت تلخ است و تا زمانیکه "عقل" و "خرد" را خود را بکار نگیریم و به کارنامه و پیشینه‌ی کشورمدارانی که از آنان برای خود بت خواهیم ساخت، ننگریم، روضه خوان که هیچ، بدتر از روضه خوانان هم بر سرمان اربابی خواهند کرد و شبانه روز بر هستی و وجودمان میخ خواری و ذلت خواهند کویید!

... غیر این می‌خواهیم، بایستی عقل و خرد خود را بکار گرفته و به گذشته و کارنامه سیاسی کسانی که مدعی آزادی می‌شوند نگرسته و همواره در مد نظر داشته باشیم که "پلنگ نمی‌تواند خال‌های تنش را تغییر دهد!"

شاپور سورنپهللو

۲۲ بهمن ماه ۱۳۸۸

۱۱ فوریه ۲۰۱۰

پی‌نوشت‌ها

× - چندین سال پیش، این نگارنده پیشنهاد شده بود تا واژه‌ی "ایرانفروش" (ایران+فروش)، بجای واژه "خائن" و "مزدور"

بکار برده شود. واژه های "خائن"، "مزدور خارجی" و حتی "وطنفروش" معناهای گسترده ای دارند، ولی واژه ی "ایرانفروش" (یا "ایرانفروشی") معانی خاصی داشته و ویژه مزدورانی می باشد که در قبال دریافت پول و مواجب، به کشور خود خیانت کرده و ایران را به فروش می رسانند، تا آن کسی که از روی طمع قدرت یا فریب خوردن از دشمن به کشور و ملت ایران خیانت می کند! - <http://2RVfPuh/ly.bit.ly>

1 - در اینجا بایستی توضیح داده شود، که سرنگونی نظام پادشاهی و بر سر کار آمدن رژیم اسلامی با آنکه با یکدیگر مرتبط میباشند، ولی در دو مرحله جداگانه انجام شده بود! در مرحله نخست در سال ۵۷ و سرنگونی نظام پادشاهی توسط بیگانگان و با یاری اقلیت خائن (فدائیان اسلام، مجاهدین، توده ای ها، چریک های فدایی، هواداران جبهه ملی و غیره) صورت گرفت و سپس در مرحله دوم در سال ۵۸، بر سر کار آمدن رژیم اسلامی که با شرکت اکثریت نادان رخ داد! با آنکه دستاربدان مدعی میشود که در فروردین ۱۳۵۸، بیش از ۹۸.۲٪ از واجدان شرکت در رفراندوم به پیاسازی جمهوری اسلامی رای داده بودند! بدون هیچ گمانی این ادعا نادرست و دروغ میباشد! زیرا بجز آنکه قیچی و پارچه دست خود ملایان بوده و هر آماري که خواسته اند ارائه داده اند، نیز در این رای گیری هیچ منبع ذیصلاحی نه شرکت نداشته است تا آنرا تأیید کند - نیز حتا اگر هم بنا را بر آن بگذاریم که در سال ۱۳۵۸ همه ایرانیانی که در شهرها و شهرستان های کشور زندگی میکردند در رای گیری شرکت کرده بودند، ولی اهالی روستاها و دهات دور دست کشور که نیمی از جمعیت ۳۶ میلیونی ایران را میساختند نمی توانسته اند در این همه پرسی شرکت کرده باشند. بنابراین، این ادعای ۹۸.۲ درصدی دروغ است، ولی شوربختانه تا پس از سرنگونسازی رژیم نمیتوان آنرا ثابت نمود و در حد نظریه باقی خواهد ماند!

2 - رساله توضیح المسائل خمینی، نجف (ذوالحجه ۱۳۸۰ ه. ق.)، مساله ۲۴۰۱

توضیح: در چاپ های جدید (پس از انقلاب) این توضیح المسائل، مساله ۲۴۰۱ تغییر پیدا کرده و جای خود به مساله دیگری داده است! روشن نیست که آیا خود روح الله خمینی آنرا را حذف کرده است، یا نظام که متوجه مضحکانه بودن آن شده است آنرا زدوده! بهر روی، در توضیح المسائل های چاپ پیش از انقلاب که بسیار کمیاب می باشند، مساله مورد نظر هنوز دیده میشود! همچنین، در چاپ اصلی آن، کتاب به زبانی عامی و سراپا اشتباهات دستوری نوشته شده بود، که اکنون اکثر آن لغزشها درستسازی شده اند. این نشان میدهد که جمهوری اسلامی، اشخاص یا گروهی که مسلط بر دستور زبان و ادبیات فارسی هستند، مسئول ویرایش آن کرده است، تا چهره خمینی را از یک شخص بی سواد و عامی بودن برون آورند!

۳ - حتی اگر هم که طاق و آوار چندصد کیلویی بر سر عمه یا خاله بدشانس فرو آید و او را نکشد، و بچه برادر/خواهر در حال نعوذ از بالا فرود آید، آن عمه یا خاله بایستی همانند ژیمناست کاران، با دو دست بر روی زمین و دو پا در هوا به دو نیم باز، آماده پذیرش بچه برادر/خواهر باشد - که حتی وحشت زلزله و سقوط و ترس از جان نه تنها در نعوذ او اثری نگذارد، بلکه در میان زلزله جلسه ی داغ هم خوابگی هم با خاله یا عمه خود بپا سازد!

۴ - السید روح الله الموسوی الخمینی، تحریر الوسیله، ج. ۲ (کتاب النکاح)، ض ۲۴۱

۵ - خمینی در در دیدار با رئیس جمهوری [علی خامنه ای] و میهمانان خارجی 'دهه فجر'، بمناسبت هفتمین سالروز انقلاب اسلامی، جماران ۲۱ بهمن ماه

۶ - خمینی در یا در دیدار با خانواده موسی صدر، جماران ۶ شهریورماه ۱۳۵۸

۷ -

<http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iran/7811996/Mir-Hosseini-Mousavi-involved-in-massacre-says-report.html>

چرا ما ایرانیان در گزینش کشورمداران، همواره کسانی که شایستگی کشورمداری را ندارند بر می گزینیم؟

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلاو
پنجشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ ساعت ۱۱:۴۳

8 - "هنر و ناسیونالیسم" در روزنامه جمهوری اسلامی - نقل از هفتهنامه ایران تایمز، ۲۶ شهریور ۱۳۶۱.

9 - همان

□